



مسئول کیست؟

پایه از صحنه اول... ما اسرائیلیهای ایران دبانه همان اشغالی...

چرا برای ۱۴ صبح است... اسرائیلیها اسرائیل را میگویند... اشغالیها اسرائیل را میگویند...

انگلیستان یهودی انگلیسی و... ان یهودی ایرانی تربیت می کند... نموله استعداد محیط و ترقی و فعالیت آنجا هستند...

ترقی میکنند... ولی با اینکه چرا خود ما باید اینقدر و تا این اندازه امر بهودمان هم...

مگر ۳۰-۲۰ سال قبل شاگردان مدرسه آلیانس بودند که ارکان اعظم فرهنگ این کشور را تشکیل میدادند...

پس چرا اینطور عقب برمیگردیم؟ امروز در معنی تغییرات حالت کلی اسرائیلیهای ایران، غیر از تنزل و انحطاط دیده نمیشود...

بروید در مدارس ملی ما و این اطلاع نجیب و زرد رنگ، کورن ویز مرده را به بینه تا بپیمد...

باز در سال پیش برای ما وسائل ورزشی و اسپورت نسبت به ایران و موفقیت وقت فراهم تر و بهتر از حالا بود...

امروز در قرن اتم فرزندان ما، این افرادی که آینه ما را تشکیل میدهند، این افرادی که مردان فردای ما هستند...

پدری ضعیف، نجیب، زرد، لاغر، پارتیک، کوچک و ترسو و جبرون هستند...

خالی بنزکانیه مطابق صدای توپ سرفه و ترسان میشوند... و شجاعت جامعه ما در صدمات تاریخ با کلمات برجسته ای حلق شده است...

پایه معلومات شاگردان بیست سال قبل افتاده برابر دانش آموزان امروز...

ما است! در مدارس بیست سال پیش! اقلا مترسکهای امروزی تشکیل شده بود...

کلاسهای مخصوص شباط کلهوزی کلهوزی و انواع و اقسام هنرهای زینا تشکیل شده بود...

عده زیادی از این برکت همین کلاسهای سنتی امرامش میکنند! وضعیت عمومی ما صد درصد تنزل کرده...

ما همه سر جای خودمان نشسته حیرا حیرا میکنیم... سوادها، لایقند و بی حس برای چه؟ شما مسئول ازین بردن این...

انحطاط و تنزل و وحش هستند! شما باید نل کوه جان این امواج مدور زبایدید و حال آنکه مثل پرکاشی با این جریان لکت و بدبختی زبرو رو میشود!

دردهای امروز همیشه تپ جوان پیش آنها کاروان سعادت مرمان بوده است!

پس چرا اینقدر بزرگترین انتقارات هر کشور و ملت است! امروز دربارا تپ جوان باره در آورده است امروز جوانانم شول راج کله مساب، بختها و بدبختیهای هر توده و ملتی هستند.

مسئول رفیع این تنزل فرهنگ، بهداشت و این مسائل و وضع عمومی آنها جوانانندو بی! جوانان ما افراد ناشهامت و عناصر ملت پست ما باید دستهای قوی و محکم رخود را بهم داده، با قدرت و احد خود جامعه ما را از این حالت سکون و سستی نجات دهند.

آداب معاشرت

پایه از صحنه اول... فلان لباس و کفش و شب چه خوردند... امروز چه میفروشند بغورلد و هزار صحت دیگر که جز انلافت و توجیه...

حالا فلان آلتا این حرفها با صدای آهسته یا لالایی با یک لهجه پستیده ادا میکنند... آهسته آهسته مثل اینکه آن خامی که طرف صحبت است چندین متر از ایشان دور بوده اگر آهسته بگردند...

کذشته از مآبب احتیاط و اخلاقی آن، ابدأ برای یک بانو بستیده نیست... با صدای بلند حتی در خانه خود صحبت کند... وقار یک بانو به چیست و...

چیا و شرم او است اگر بنا شود او هم مثل یک زن... در معاشرت همی با صدای بلند و آهسته خود سازد پس چه ترقی بین یک بانوی فهیمه و دانشمند و بکارت و بیگوار است...

سواد فقط دانستن الفبا و خواندن روزنامه نیست... دانش یک بانو از طرز رفتار و سخن گفتن او معلوم میشود... حالا اگر به یک خانمی که من باشد این...

حق بجانبی میگویی... در کس باید ما را بشناسد... در وقت خودتان شاید از شما گذشته باشد... آقا میباید که شما معرف و هر طور شما رفتار کنید...

سایر هم چنان شاهم بهمان طریق قضاوت میشوند... کسب که از پولوی شمارد... اینک در انوبوس پشت سر با جوشما نشسته اسم شما را ندیده، آدرس شما را هم ندارد...

نیت بی چه میگویی... در کس باید ما را بشناسد... در وقت خودتان شاید از شما گذشته باشد... آقا میباید که شما معرف و هر طور شما رفتار کنید...

ما در ومله اول احتیاج به بندهای سالی داریم... در میان این آتشهای خاکستر شده... اشکری پیدا نخواهد شد... ما برای حیات، برای راههای از این ضعف و سستی، برای توسعه و رشد فکری، برای بسط فرهنگ و دانش...

برای بهبودی وضع عمومی برای همه چیز خود باید اطفال معصوم امروز، این فرزندان بیگناها را خوب تربیت کنیم... ما اگر کسی بیشتر همت و مردانگی داشته باشد...

ما همه سر جای خودمان نشسته حیرا حیرا میکنیم... سوادها، لایقند و بی حس برای چه؟ شما مسئول ازین بردن این...

انحطاط و تنزل و وحش هستند! شما باید نل کوه جان این امواج مدور زبایدید و حال آنکه مثل پرکاشی با این جریان لکت و بدبختی زبرو رو میشود!

دردهای امروز همیشه تپ جوان پیش آنها کاروان سعادت مرمان بوده است! پس چرا اینقدر بزرگترین انتقارات هر کشور و ملت است!

امروز دربارا تپ جوان باره در آورده است امروز جوانانم شول راج کله مساب، بختها و بدبختیهای هر توده و ملتی هستند.

مسئول رفیع این تنزل فرهنگ، بهداشت و این مسائل و وضع عمومی آنها جوانانندو بی! جوانان ما افراد ناشهامت و عناصر ملت پست ما باید دستهای قوی و محکم رخود را بهم داده، با قدرت و احد خود جامعه ما را از این حالت سکون و سستی نجات دهند.

حساب دزدان واقعی اجتماع که استاد دزدی

پایه از صحنه اول... قابل تردید نشان بدهند... با کبر و هرور و تلرمین چشم ها را بی حسالت معصومی بهم گذارده و شاهه ها و ابروان خود را بالا میندازند...

باز دزدی میکنند دزدی آشکار و... با داه جلات و بوج و ای معنی که لفظ جنبه لاطالی و شهوت کلام دارد با هزار وبک دلیل... میفروشند جاهه و امسکوم...

مشت مردم نفهم که در اطراف من... بودند مگر داشتند کارم... با این مردم نفهم نمی شد کار کرد... هر کدام میخواهند رئیس باشند...

این گونه اشخاص در مرتبه اول باید مرض خود را علاج کنند... با این صفات که این بد بینان باهمتر بگویم این اشخاص ضعیف النفس میگویند...

اگر شما ملاحظه میکنید که فلان گدای گرسنه آفتابه میدزدد... لات ولگرد جیب میرد... بشارت بشارت که میفروشند... بشارت بشارت که میفروشند...

تزلزل اجتماعی فرد جامعه را دزد... جیب بر، کم فروش، دروغ گو و متظاهر بار میاورد... چون دارای وجدان اجتماعی هستند...

بکنند ولی چاره ندارند... میباید خائف و شرمزده و پریشانند اما دزدان واقعی اجتماع که معلم دزدی و رشوه خواری و استاد کلاه برداری و خون خوار خقیقی هستند...

بهم بزنند با خود همراه نبرند... سوم - در موقع صحبت سخنران اظهار عقیده نکنند و با صدای بلند مخالفت و موافقت خود را نشان ندهند...

چهارم - بسا کسیکه پهلوی شما نشسته به صحبت و خنده مشغول نشود... پنجم - در موقع اجرای برنامه تخمه و آجیل به هیچوجه نخورد...

ششم - اگر درین وارد سالن شدید و سخنرانی شروع شده بود بدون احوال پرس و سلام و علیک روی نزدیکترین صندلی به نشینید...

هفتم - اگر قبل از ختم جلسه مجبور شدید از سالن خارج شوید خیلی آهسته و بدون صدا بیرون بروید...

اول - دوسر ساعت ضمن در جلسه حاضر شوند... دوم - بچه های کوچک را که ممکن است مزاحم شوند و نظم را...

تذکر - دقیقه آینده بکات تعطیلات فورور روزنامه منتشر نمیشود...

بیماری اجتماع خلاص کنند... در نتیجه امراض روحی که بشی از افراد جامعه بدان دچارند مردم را احق و اباه و الا لایق انگاشته سازوار بدبختی و فسادیدند...

بیماری اجتماع خلاص کنند... در نتیجه امراض روحی که بشی از افراد جامعه بدان دچارند مردم را احق و اباه و الا لایق انگاشته سازوار بدبختی و فسادیدند...

دولت فرانسه

پایه از صحنه اول... در ژنوبه گذشته دولت فرانسه... این دولت فرانسه بود که خدمت بزرگی در ترویج زبان ادبیات و طرز فکر فرانسوی در کشور های خاورمیانه و افریقای شمالی و غیره متحمل گردیده اقدامات زبرین را بعمل آورده است...

پایه از صحنه اول... در ژنوبه گذشته دولت فرانسه... این دولت فرانسه بود که خدمت بزرگی در ترویج زبان ادبیات و طرز فکر فرانسوی در کشور های خاورمیانه و افریقای شمالی و غیره متحمل گردیده اقدامات زبرین را بعمل آورده است...

پایه از صحنه اول... در ژنوبه گذشته دولت فرانسه... این دولت فرانسه بود که خدمت بزرگی در ترویج زبان ادبیات و طرز فکر فرانسوی در کشور های خاورمیانه و افریقای شمالی و غیره متحمل گردیده اقدامات زبرین را بعمل آورده است...

پایه از صحنه اول... در ژنوبه گذشته دولت فرانسه... این دولت فرانسه بود که خدمت بزرگی در ترویج زبان ادبیات و طرز فکر فرانسوی در کشور های خاورمیانه و افریقای شمالی و غیره متحمل گردیده اقدامات زبرین را بعمل آورده است...

پایه از صحنه اول... در ژنوبه گذشته دولت فرانسه... این دولت فرانسه بود که خدمت بزرگی در ترویج زبان ادبیات و طرز فکر فرانسوی در کشور های خاورمیانه و افریقای شمالی و غیره متحمل گردیده اقدامات زبرین را بعمل آورده است...

پایه از صحنه اول... در ژنوبه گذشته دولت فرانسه... این دولت فرانسه بود که خدمت بزرگی در ترویج زبان ادبیات و طرز فکر فرانسوی در کشور های خاورمیانه و افریقای شمالی و غیره متحمل گردیده اقدامات زبرین را بعمل آورده است...

پایه از صحنه اول... در ژنوبه گذشته دولت فرانسه... این دولت فرانسه بود که خدمت بزرگی در ترویج زبان ادبیات و طرز فکر فرانسوی در کشور های خاورمیانه و افریقای شمالی و غیره متحمل گردیده اقدامات زبرین را بعمل آورده است...

پایه از صحنه اول... در ژنوبه گذشته دولت فرانسه... این دولت فرانسه بود که خدمت بزرگی در ترویج زبان ادبیات و طرز فکر فرانسوی در کشور های خاورمیانه و افریقای شمالی و غیره متحمل گردیده اقدامات زبرین را بعمل آورده است...

پایه از صحنه اول... در ژنوبه گذشته دولت فرانسه... این دولت فرانسه بود که خدمت بزرگی در ترویج زبان ادبیات و طرز فکر فرانسوی در کشور های خاورمیانه و افریقای شمالی و غیره متحمل گردیده اقدامات زبرین را بعمل آورده است...

پایه از صحنه اول... در ژنوبه گذشته دولت فرانسه... این دولت فرانسه بود که خدمت بزرگی در ترویج زبان ادبیات و طرز فکر فرانسوی در کشور های خاورمیانه و افریقای شمالی و غیره متحمل گردیده اقدامات زبرین را بعمل آورده است...

پایه از صحنه اول... در ژنوبه گذشته دولت فرانسه... این دولت فرانسه بود که خدمت بزرگی در ترویج زبان ادبیات و طرز فکر فرانسوی در کشور های خاورمیانه و افریقای شمالی و غیره متحمل گردیده اقدامات زبرین را بعمل آورده است...

پایه از صحنه اول... در ژنوبه گذشته دولت فرانسه... این دولت فرانسه بود که خدمت بزرگی در ترویج زبان ادبیات و طرز فکر فرانسوی در کشور های خاورمیانه و افریقای شمالی و غیره متحمل گردیده اقدامات زبرین را بعمل آورده است...

پایه از صحنه اول... در ژنوبه گذشته دولت فرانسه... این دولت فرانسه بود که خدمت بزرگی در ترویج زبان ادبیات و طرز فکر فرانسوی در کشور های خاورمیانه و افریقای شمالی و غیره متحمل گردیده اقدامات زبرین را بعمل آورده است...

پایه از صحنه اول... در ژنوبه گذشته دولت فرانسه... این دولت فرانسه بود که خدمت بزرگی در ترویج زبان ادبیات و طرز فکر فرانسوی در کشور های خاورمیانه و افریقای شمالی و غیره متحمل گردیده اقدامات زبرین را بعمل آورده است...

پایه از صحنه اول... در ژنوبه گذشته دولت فرانسه... این دولت فرانسه بود که خدمت بزرگی در ترویج زبان ادبیات و طرز فکر فرانسوی در کشور های خاورمیانه و افریقای شمالی و غیره متحمل گردیده اقدامات زبرین را بعمل آورده است...

پایه از صحنه اول... در ژنوبه گذشته دولت فرانسه... این دولت فرانسه بود که خدمت بزرگی در ترویج زبان ادبیات و طرز فکر فرانسوی در کشور های خاورمیانه و افریقای شمالی و غیره متحمل گردیده اقدامات زبرین را بعمل آورده است...

داخله

بینه از صلحه اول
هر بیکر هنگام مزیت بصوب ایران
در شور ایست با مستر جان و ابلی
سفر کبیر جدید آمریکا در ایران ملاقات
کرده است.

خارجه

بینه از صلحه اول
تخلیه شهر گرین و پیشرفت قوای
کمیونست در چین
شهر گرین که از مراکز سون-
الجیسی مهم منچوری میباشد توسط نیرو
های دولتی تعالیه گردید و بطوری که
شهر گزار در سین اوان اطلاع میدهد
بسیار شدیدی در حوالی موکن پوایع
پیوسته است و طبق آخرین خبر یک
لشکر قوای دولتی بطور کلی نازومار
شده و مقامات ۳۰۸ توپ ۲۵۰۰ مسلسل و
مقدار زیادی غنایم دیگر و ۶۰۰ نفر
اسیر بیک ارتش های کمیونست افتاده
و مقدار (۴۰۰) نفر از قوای دولتی
السر و سرباز در این حمله بپلاکت
رسیده اند. چنانکه چک در صدد است
فرماندهی نیروها را شخصاً بدهد بگرید.

پزشکی و بهداشت در یهود

بینه از صلحه اول
حضرت موسی (س) که در حقیقت می توان او را مؤسس بهداشت در جهان
بشمار آورد در چندین هزار سال پیش دستورات گندزدایی (شده هوسوی کردن)
بیشمار از غود بیاد کار گذاشته و قواعد اساسی مربوط بظهورک و امراض چلندی
و تهر... یون و بهداشت تناسلی و لایون تطهیر و روحانی روز شنبه و غیره را که
از میان لا... برای تاسیس تدهای درخشان میباشد دستورات ذکر نموده
است و نیز... ال روحیه میس از قبیل خواب و نظیف را در کتاب خود اشاره
نموده است.

تو این بهداشت موسوی در ظرف نرون متدای در میان جامعه یهود
جهان حکمرمانی داشته و دارد دانشندان معروف و پزشکان هالیقدر اسرائیل
ارقیل (آساف) و (ماپولید) زحمات بسیاری در راه ترویج آنها کشیده اند
بطوریکه در تمدن غرب هم تاثیر شایانی نموده است.
کشایات باستور و پزشکان بهداشتی همه در تأیید قواعد و قوانین موسویه
حضرت موسی (س) بوده و این نکته را برای نخستین بار آقای (گنودوموسی)
متذکر شده است تحقیقات اخیر که بر سرور (هایم) درباره خون نموده و استادان
نیز لوزی هم درل خونرا در دو سلولهای بدن تشریح نموده اند تمام با قوانین
موسوی تطهیر و بیروزی از آن دستورات حیاتی را برای نوع بشر واجب
شده اند.

همچنین تحقیقات روانشناس معروف (نروید) در اطراف وجدان و قوای
روسی و مخصوصاً توسعه طب اجتماعی و قضایی همه در تأیید کتار حضرت موسی
(س) است.
سپس بر نفوس باروخ شرح عملی در اطراف مسافرت خود بنلسطین داده
و تریب جامی از وضعیت اهالی کبیرسها کرد و حسن برادری و شجاعتی را که در میان آن
جامعه هوشیار تولید شده تشریح و اضافه نموده که ارزش مقدس مجدداً ترنی خود
را بدست آورده است... چه زحمتیکه برای خشک کردن باطلاق ها درخت
کاری و توسعه کشاورزی و تکثیر ثروت ملی شده که بی شبهات با پیام داود و
سلیمان لیست ...

تجدید زندگانی در (صق ایزرل) نمونه مهبی از وضعیت یهودیان فلسطین
و تمدن هبری است... در کبیرسها منتهای دقت برای کامل بودن خورا کهاو تربیت
اطفال و توسعه فرهنگ و ازدیاد کتابخانه ها و موزه ها و بسط زندگانی علمی و صنعتی
بمیل میاید در تمام این مراحل زبان عبری بکار برده میشود و تمام آثار تاریخی و
اجدادی مجدداً مقام خود را در زندگانی مردم احراز می نماید... تمدن عبری در سر
سرزمین اجادی خیلی بسرعت پیشرفت می نماید
فیراز، (کیوسها) زندگانی اجتماعی هم در شهرها رو بیکامل می رود و تمام
ایشان در نتیجه زحمات هستند روت بدل می آید.
خوشبختانه در میان طبقات کارگران کمشک و چنگالی که در بعضی از کشورها
هست و وجود ندارد بلکه برعکس همه با هم متحد بوده و جانفشانی می نمایند... بی
بیمارستانها و آسایشگاههای و مکتبها و مراکز تحقیقاتی و بهداشتی (برای بیماریها)
بامالاریا و تراشم) و غیره وجود آورده اند.
در تمام بنگاههایی که لیبات تهیه میکنند مسائل شغلی مطابق بهترین
سیستمهای کشورهای مترقی جهان وجود دارد.
مؤسسه (توبا) که متصدی بخش خواربار است بهترین مساعی خود را
برای باک و کاشر تهیه نمودن محصولات خود بکار میبرد... هر چند هنوز زحمات
خیلی زیاد دیگری لازم است از قبیل ساختن بیمارستانها برای امراض عصبی و
دماغی و معالجه بیماران روی اصول تداوی کشور های مترقی و همچنین بهبود
اوضاع مادی و معنوی و اخلاقی کارگران و زحمتکشان یهودی و غیره ولی روی
همرفته وضعیت کارگران فلسطین بهتر از وضع کارگران بعضی از کشورهای
جهت است.

دانشگاه عبری اورشلیم که در بالای کوه قرار دارد و منظره فوق العاده
جالب توجهی بخود گرفته نمونه دیگری از تعالیه یهودیان ارض اسرائیل است
در مراکز چون حیفا و تلآویو که میتوان آنها را شهرهای مدرن نامید
وضعیت بسیار عالی وجود دارد... در شهر اخیرالذکر روز شنبه تعطیل هوسو است
و همه کس با کمال شوق و میل از آن استقبال میکنند و احتیاج خود را براحتی
احساس کرده و بهداشت وجود خود اهمیت میدهد اینجاست که تمدن عبری نخستین
میوه خود را بیار آورده و خاصیت عمیق بشر پروری خود را ظاهر
هی سازد.

می توان امیدوار بود که تمدن موسوی در این کشور جدید بطور
کامل نو کرده و سعادت همه را از جامعه عظیم بشری را بیترین وجهی تامین نماید
و اصول چندین هزار ساله اخلاق و بشر دوستی را زونق بخشد و باید انتظار داشت
که ایده آل منویوت که در درون اول منظور تورات است در آن سر زمین روز
بروز بیشتر توسعه یابد.

ترجمه • الوایز کوهن صدق
اشعار زیر توسط آقای نورالله اهرائیان جوان
۱۵ ساله گفته شده است که ما ز نظر آتویق ایشان
آزرا چاپ میکنیم.

چرا؟
دوش در دنیای خواب آمد بچشم عالی
ز آن میان میگفت بیری باد و صد شیون چرا؟
از چه ای اهل جهان آماده قتل همید
بیکدیگر را همچو کرک و شیر دریدن چرا؟
چونکه مقصود حقیقی همه ادیان بیکست
اینجه با یکدیگر جنگ و جدل کردن چرا؟
شد بشراندر جهان خلق از برای عدل و داد
ظلم و جور بی سبب از همدگر دیدن چرا
اشرف مخلوق شد نام تو ای انسان پاک
طوق حیوانی ز شهوت مینهی کردن چرا
چون همه هنوز هستی و مطیع یک خدا
پس بیکدیگر بدینسان دشمنی کردن چرا

شهر نورالله اهرائیان

با چاقو شکم خود را پاره کرد

دسامت ۱۲ شب شنبه بکلانتری ۹۰
اطلاع میرسد که شخصی در بخش هودلاجان
شکم خود را با چاقو پاره کرده است
و صدمه در پیس از حضور در محل قضیه و
تحقیق از موضوع چون شکایتی از کسی
در کار نبوده بروج رابه بیمارستان شفا
مستقل می نماید.
دستار کبیر ۵۰ ساله صاحب زن
در اورشلیم اعتراف کرده که علت اقدام پاره
کردن شکمش چیزی جز افسوس و تنگدستی
نبوده است و هیچکس جز و مسئول و
مأمور استی باشد میروح املا در بیمارستان
شفا است...

تظاهرات لونی سایان دایر کل

مسئولان سایان دایر کل اتحادیه
سندیکاتی جهانی در سخنرانی که بر علیه
مارشال ایراد نمود اظهار داشت که
بزرگترین اتحادیه های کارگران اروپای
باختری با طرح مارشال مخالف است و
همچنین به تشکیل اتحادیه باختری حمله
کرده و اظهار داشت که کارگران کشور
های باختری نقش مسترانه طالبان رانفش
بر آب خواهند کرد.

تأثرت تظاهرات بر نز

متانور تأثرت در جواب مستر برنز
اظهار داشته است که با تظاهرات برنز
چندان موافق نیست.
وراجع شوروی گفت دولت اتحاد
جهان شوروی می خواهد منطقه نفوذ
خود را چنانچه قرارداد بالنا برای وی
قابل شده بود تقویت نماید.
در باره ایتالیا سناتور تأثرت گفت
اگر ایتالیا کمیونست ها در انتخابات آتی
این کشور حائز اکثریت بشوند دلیل بر این
لیست که مستر برنز آنرا یک عمل نظامی
ب حساب بیاورد.

مخالفت گروهیکو نماینده شوروی

باهر گروه تقبیری درباره طرح
تقسیم فلسطین
بطوریکه رادبر لندن خبر میدهد
گروهیکو نماینده شوروی در شورای
امنیت بیشتر از سابق با هر گونه تغییراتی
در پیشنهاد راجع به تقسیم فلسطین مخالفت
کرده است.

اقایان بازار گنان

اگر میخواهید بکار خود ادامه دهید
اگر میخواهید کالاهای تجارنی شما با وسایل مورد اطمینان هم زود بقصد
برسد و هم گران آن ارزان باشد بهتر است که
به بنگاه با بربری کاوه واقع در خیابان قزوین که برای تمام
غاط کشور مخصوصاً نواحی غرب و جنوب وسیله حمل در اختیار دارد مراجعه
کنید.
تلفن مرکزی ۷۹۳۰ شنبه ۲۴۵

نهبانندگان مجرم شهر ستانها

چون آثار سال است که بیکه دسته های قبض اشترک روزنامه نردشان
هست با حمله های غیب افزاده خود هر چه زود تر ارسال دارند.

ثابت ارزان سریع

کسانیکه احتیاج بکارهای رنگ آمیزی ساختمان دارند و میخواهند ثابت
ارزان و سریع انجام گیرد بیکدیگر از آدرسهای زیر که نزدیک است کنیا رجوع
نمایند و اطمینان داشته باشند در ساعت مین کارگر خوب آماده خواهد شد.
چهار راه یوسف آباد
دروازه شیران
خیابان سپروس
برای شهرستانها هم کارگر متخصص رنگ کاری اعزام میشود.
ش. ۱۰. ۱۹۲

(پس بجهان بی نوا بهر چه کار آمده؟)

بهن واسندت لعل بهار آمده
ملی شده دوروش دین بار آمده
باده صبا گو به زاغ وقت فرار آمده
که مید هر روز شد جوان گردید این
مرغ سیاه روزین گویدش از دل چنین
این هم گو عسید شد گو شب تار آمده
احظه از پیش گل خیز تو با من بیا
بگوش جان بشنوی ز سینه ها ناله ها
چونکه از اول فقیر مضطر وزار آمده
مفهوم اجتماع ماه ادبیار و ننگ
خون دل ملتی مکید با کید و رنگ
بسطا پیش نگر جان بود رنگ رنگ
ز بهر وی تحفه ها زهر دیار آمده
حال نگر خانه کارگر ورنجیر
بسرت نان خشک برهنه شب تاسیر
پس بجهان بی نوا بهر چه کار آمده !!؟
(ماشالله چراغاز)

جواب ششم

(چه عواملی در زک بختی خانواده مؤثر است)
دختریکه از خانه بدر بخانه شوهر میرود این جملها باید با بساط برجسته
در قلب خود بنکارد:
«من مسئول نگاهداری و حفظ سلامتی خود و شوهر و
فرزندان دلبندم هستم و باید در راه خوشبختی و سعادت خانواده
خویش بکوشم»
مؤقت بشکلی خانواده یکی از مشکلات و مهمترین وظایف بشمار
می آید برای کسب سعادت در زندگی زناشویی باید منتهای کوشش بسط آید و
شایسته آنستکه برای آن بکوشم زحمت کشید.
در زندگی زناشویی باید هر دو طرف این نکته را در نظر داشته و بدانند
یکی از علل بدبختی خانواده ها ناسازگاری و عدم توافق است، مادران نیز باید
بدانند که همیشه کودکان تحت تاثیر اخلاق پدر و مادر خویش واقع شده و بدون
شک هنگامیکه بزرگ میشوند و وارد مرحله زناشویی میگردند همان رویه و
اخلاق مربیان خود را پیش میگیرند پس باید همیشه دختر و پسر که خواستار
یکدیگر میشوند ابتدا در طرز تربیت و اخلاق و عادات خانواده های یکدیگر
دقت بسط آورند و کاملاً بروحیه همدیگر بی برند تا در زندگی خود کامیاب
گردند و بزرگانند که نه زیبایی و نه ثروت بی پایان هیچکس موجب سعادت انسان
نمیکردد.

چنان باید شخصاً عاقل و دانا و توانا باشد تا بتواند همسرش را بپنجاهی
اداره کند. و نیز دختریکه قبول شرکت و همسری جوانی را عهده دار میشود باید
کاروان و کار آزموده و خردمند باشد تا بتواند چرخهای داخلی زندگی را بچغوبی
چرخانده و کودکان خود را بیرون و وطن پرست بار آورد - آری زن باید
تعمیل کرده و تربیت شده باشد تا بتواند اطفال خود را چنان بار آورد که بکوشه
مفید باشد نه سر بار جامعه شود.
مادری که خود از علم و شردی بهره باشد هیچگاه نمیتواند فرزندی سالم
و توانا و لایق بار آورد چنانکه گفته اند:
زنی که از نداشت روح و دین
همی پرورد بچه چون خوشبختی
در اینصورت مسا میتوانیم بقوی بی پریم بزرگترین عواملی که در
زندگانی سعادت مندانه انسان مؤثر است داشتن صفات و اخلاق نیکو و دانش با عمل
است و آنچه در دوران حیات انسان را بطرف مسکن و ذات سوق میدهد خود
بسنده و غرور بی جا و ناسازگاری اخلاق طرفین در زندگانی است.

دوشیزه باری - پان

است تیردادند
و نیز مترجم و ناشر کتاب نامبرده
باید بدانند این نوشته های پوسیده فقط از
طرف حکومت ظالم روسیه تزاری تصدیق
نوشته شده و در روسیه تزاری پوسیده در
صفحات مبارزه بر علیه ظلم و است
قرار داشته.
والی چادر حکومت آزاد بنوما
غلی شوروی از این مهملات چاپ نمی-
شود و نیز باین نکته هم توجه کنند
که ترویج کنندگان بعدی آن تصورات
پوسیده یعنی نازیها و فاشیستها فلأ در
ماه لاتی در آن کتاب روبرو شدیم که
انتظار آنرا نداشتیم. فلأ منظورم از
نوشتن این نامه است جوانانی که چون
من تشنه اطلاعاتی هستند اشتباه پولی
ببهای چند صغه مهملاتی که در حدود
نیم قرن پیش در روسیه تزاری نوشته شده

تسلیت

مصیبت وارده را بخانواده معترم ملا مخصوصاً آقایان موسی و ابراهیم
و نورالله ملا تسلیت عرض کرد سلامتی و سعادت آقایان معترم را خواهانیم
یوسف کردوانی - یوسف شوقی
۱۹۴۰.۱.۱

افتتاح کلاس خیاطی

روز شنبه سوم فروردین ماه ۲۷ ساعت ۲/۵ بعد از ظهر کلاسهای
خیاطی که از طرف سازمان بانوان یهود تاسیس شده است برای کسانی که
نویسی نموده اند افتتاح خواهد یافت
ش. ۱۰. ۱۹۵

یک کشف و خدمت بزرگ

«هلن» بوده ابولی طرفین آنها خیلی
کران تمام میشد
تا اینکه پس از تحقیقات زیاد و طولانی
در نظر از عطای یهود یکی بنام دک-
دوال بودا» و دیگری آقای مورین
کارون» موفق این کشف بزرگ گردیدند
یعنی تبدیل آبهای شور بشیرین بنائولترین
قیمت ممکنه.
این عمل یعنی بریک پایه و مقیاس
صنعتی است و آن حاصله از آن پاندازه ی
ارزان قیمت است که حتی میتوان آنرا
سفر آبیاری رساند.
ترجمه موسی یعقوبیان

شرکت سهامی چاپ

کارکنان روزنامه اسرائیل با کمال تأثر در گذشت مادر آقای نورالله
ملا را تسلیت میکنند.



مقاله وارده

جوانان حماس و دور اندیش استغای اریه را خواستارند

مدیر محترم روزنامه اسیران در این موقع حساس که منافع اجتماعی این ملت گرسنه و برهنه در شرف فنا و نیستی میباشد و در این موقع تاریکی که آفتاب گران و دشمنان طبقاتی ابرار را برای ایجاد افشاش و تولید هرج و مرج مطالبی برخلاف قیقت در صفحات روزنامه های خود منتشر کرده اند...

سئوال

از محافل روحانی بهائیان

دیات بهائی بادستور سر بر او کیند بهائیان را از دخالت در امور سیاسی بر حذر داشته است و لفظاً اگر کسی بر خلاف امر بهائیت رفتار کند بهائی نیست و از جامعه خود مردود است...

با فلسفه آشنا شوید

بقیه از صفحه اول چهار دیوار کلیسا و قوانین خشک آن بود و تا زمان تجدید زندگی علوم عام و فلسفه در محیط کلیسا درجا میزد...

اول ایمان

فلسفه و علم را برای اثبات دین بکار میبردند تا برای کشف حقایق ایمان را بر عقل مقدم میدانستند و میگفتند تا ایمان نباشد نوم و عقل میسر نیست...

سوم مباحثه و مناظره

نوع عقلی را فقط محکم به توجه در مناظره و مباحثه میدادند و با نظرات با افاضای حکمت مینداختند از جمله مناظره و مباحثه های شوروی مطالب زیر است...

آیا کورتی که روح القدس بصورت او در آمد حیوان واقعی بود؟

حضرت مسیح بعد از اینکه دوباره زنده شد جای زخم های او باقی بود اقامت حضرت آدم چند روز بود...

دوران دوره که بر سر خوانندگان

رشد و آرزوهایمان مستقیماً با پوسیدگی دانشندان بود و ایملانی قبیله و علوم یونانیان (سقراط الاطون و ارسطو) را اخلا و آهار از پروردگاره مژده یافته قرار داده لکن از شدت تعلقات فتنه تجار و تکرر آن...

اجرای آن یک نفر نماینده لایق نباشد

بطوریکه از مقاله های تازه در روزنامه اسیران مفهوم میشود عموم جوانان ملل و بیدار جامعه شاخو اهان استغای اریه نماینده تبدیلی بوده و میگویند ما میخواهیم سروشت این جامعه صدها از نری لغت و هریان را بدست یک نفر شمس لایق سپرده و با خاطری آسوده مشغول اصلاح اوضاع داخلی خود باشیم...

نوروز فرار سید

بقیه از صفحه اول در روز نوروزی یادی از دوکت ایران قدیم نماینده ولی امکان این شرکت در عدم وجود تضاد اقتصادی در محیط و در اثر بسودن معروضینها، بیدار...

زیرا پیشرفت اجتماع دوراه تمدن و روشن شدن افکار عمومی حقایق را نه تا نون از نظر بسیاری از افراد ملت پوشیده بود آشکار نموده و با روشن و آشکار شدن واقعیات وجود دوجبهه متضاد در اجتماع مشخص گردیده...

این دوجبهه تشکیل شده است از یک عد افراد متنازه جامعه از لحاظ اقتصادی که همه چیز برای زندگی خود در اختیار دارند و از یک اکثریت معروم اجتماع که حتی اغلب آن خشک هم بدست نمی آید و اولی در کمال خوشی و سرمستی بسر میبرد بطوریکه از حال کلی جامعه بی خبر و وجود خیل که سنگان و معرومین اجتماع بطورش اسانه میباشد قدر بی شبر و فال است...

دومی که شامل اکثریت جامعه میباشد در نهایت لجاجت و تمب و آوارگی و سرگردانی که در آرزوی زندگی سیر از فلا و تنگ لباس نو جان می سپارد با هزاران عواقل فقر و بدبختی دست بگریبان است...

روزگار در یک موقع برای آن دوجبهه گذران است و در یک زمان معین تجدید می شود...

تغییر سال برای آنها در یک آرزوی کمالی کبر دلی یکی شرفه در سوز و شادمانی و دیگری در فشار تلخکامی و یأس...

با این تفاوت فاش در اجتماع چگونه میتوان کلت درک لذات نوشیدن سال برای همه یکسان است؟ چگونه میتوان قبول کرد عید باستانی شامل حال عموم افراد ملت است؟ عیدداشتن و توجه نمودن تجدید سال فقط نباید در اثر مرور زمان و گذشتن سال حس شود بلکه در وجود تحولاتی در وضع زندگی اقتصادی عمومی بایستی محسوس گردد...

عید نوروز رسید و سال ۱۳۲۷ شروع میگردد. شروع سال دوازدهمین برای مردم دارد یک انقلابت بخش برای آنانیکه بر شورش دارا زاده نوع وسایل زندگی هستند که همیشه برای حفظ و بقا وقت شمس خود بود برای ازدیاد منابع شخصی سعی میکنند با ایجاد مقررات و مشکی نیز کردن شرایط زندگی دیگران محیط را زور بروز بر معرومین و رفیبران جامعه تشکر کنند تا خود در فراخی میدان زندگی پر نشاط بیکه تازی نمایند...

دیگری اثر ذلت بخشی برای آنانیکه مستقیم و غیر مستقیم در تحت شرایط سخت زندگی مورد غارت و چپاول قرار میگیرند...

با چنین وضعی چگونه عید یکم اشخاص گوار است؟ چگونه میتوانند در کنار سبیل خوئی که از دل هزاران فرد بیچاره جاری است و در کنار روداشکی که از دیده هزاران بی سرپرست و آواره روان است جشن شادمانی برقرار کنند...

عید نوروز عید ملی است اگر عید نوروز را عید باستانی میخوانیم باید عیدی باشد که از نعمت آن کلیه افراد ملت بتوانند برخوردار شوند...

این بر شورش داری چگونه حاصل میگردد در صورتیکه شلاق بیدادگری همواره بر فرق این ملت زنجیر شده و فرو می آید؟

تکلیت جنگ خونبار که چندسال دامنگیر ملت ایران بود هنوز بواسطه عدم توجه هیئت حاکمه ایران بحال ملت در این کشور باقی است...

دو سال است که جنگ پایان یافته است تا دیروز با بنده یک کشور مشروطه در زیر فشار حکومت نظامی قرار داشت و هنوز هم در اغلب نقاط مملکت حکومت نظامی برقرار است...

در اغلب ممالک ملل دست با اصلاحات اساسی در داخل کشور خود زده اند و با اقدامات اساسی از احاطه آزادیاد تولید منتهی نمودند اولیاً اقتصاد ملی خود را رویه از نو میسازند و ملی در کشور ماه از دست رفته را زجر شکنجه و تحریک و تهدید و ناامنی و ظلم در کار است...

ایران دارای عید است و از آن بهره مند میشود عیدی که کلیه افراد ملت از آن برخوردار باشند عید نیست عیدی که فقط بهره مندی از آن خاص عده ای محدود باشد عید اجتماعی است...

زمانی این عید را میتوان عید عده گانی و ملی دانست که در نتیجه یک تحول اساسی در کلیه شؤون اجتماعی و اقتصادی و سیاسی ذوق و فساد، بیدادگری و نیرنگ، بندوبست و حق کشی که ناشی از وجود عده ای معدود است از این کشور رخت بر بندد و ملت ایران در سایه یک عدالت اجتماعی بر مقدرات خود کاملاً حاکم باشد و از کلیه منابع ثروت طبیعی خود بتواند بهره خویش بهره ور گردد...

آن زمان عید نوروز و سایر اغیاد ملی سوارا است که ملت ایران از هر قیدی بند ظالمانه ای رهایی یافته باشد و در پناه یک رژیم مترقی و عادلانه بسر برده...

چون ملت ایران قرضها آرمایش رشادت و شهامت و هو داری خود را در جهان داده است و صفحیات تاریخ گواهی صادقی بر این مدعا است اطمینان محبت و می توان کاملاً امیدوار بود که روزی خواهد رسید که ملت ایران از غم و رنج بیداد گرانه ای و در شرایط عادلانه ای مسلط بر قدرتات خود در سایه دانش و پیشرفت صحیح و حقیقی بتواند جشن نوروزی میمون خود را با عظمت و سرفرازی کامل در حالی که از وضع او رور ضایت بخش زندگی بهره مند باشد بر پا کند...

ملت ایران ملتی است مبارز و عدالت خواه، قرضها در برابر مصائب زمانه و حوادث نا سوار و تحولات تاریخی رانجهات تحمل نموده و پایدار بجا کرده است و در هر دورانی پیروز و سر بلند از امتحان تاریخی بدر آمده است و میتوان امیدوار بود از این به بعد نیز فاتح و منتظر در نجهان خواهد زیست و ملت ایران تا باید خواهد ماند و بیاد ایام پر عظمت و جلال خود و با تخریب آینده درخشان و مترقی خویش عین باستانی خود را بر قرار خواهد نمود...

امروز در آمار اجتماعی فقط نام ملت است که بایستی ثبت شود و ملت است که باید از مزایای دنیای مترقی بهره مند گردد و بنابراین عید ملی بایستی برای ملت باشد نه یک عده معین...

«ادهمی»

ابتکار سیاست جهان بدست

بقیه از صفحه اول لباسی که بپوشند، خانه ای که در آن مسکن دارند و سایر لوازم زندگی بشری همه ساخته و پرداخته دست دهقان و کارگر است...

ولی خود این دو عامل مؤثر که ایجاد کننده مواد مورد ضرورت جامعه میباشد همیشه گرسنه و معروم از دست لجاجت خود میباشد همیشه در نهایت بیچارگی و فقر بسر میبرد...

این معروضیت و فقر طبقه رنجور جامعه فقط نتیجه وجود حکومتی است که در روز به روز بیهوشی و بیاداری را با بیداری و کوشش و فعالیت هر یک از آنها در وضع خاصی بخود گرفته است و دوسراسر جهان مظاهر این دو نیروی بزرگ را می توان مشاهده نمود...

در اروپا آسیا و آمریکا شدت کامل صف آرا سی این دو نیرو مشهود است...

ممالک شرق اروپا در اثر بیداری توده های ملت آن و تشخص خود خود که در نتیجه بیداد گریهای فاشیزم نمایشان شده بجهت سوسیالیزم پیوسته در برابر این اقدام امپریالیزم نیز دست با بیداد اتحادیه باختری اروپا زده و بخواهد ممالک غرب اروپا را علیه سیاست های شرق اروپا متحد و متحد و مجبور کند...

در یونان مردم ناراضی بر سر بر خیزش ژنرال مارکوس تشکیل دسته ها پارتناری داده و علیه حکومت مرکزی که تقویت شده رژیم امپریالیزم پیوسته نموده اند و مدتها است در جنگ داخلی خونینی وارد شده اند...

در چین طبقه تجدید یه در تحت رهبری حزب کمونیزم بر سر خیزش و جیانگ کای که از طرف دولت آمریکا پشتیبانی میشود بر خاسته است و بر نجات توده معروم چین توانسته است قریب دویست میلیون از اهالی را مساحتی در حدود نصف مملکت چین متشکل کند...

غریب اقیانوس کبیر که مدتی مردم آن در زیر سلطه هلندیها بودند قیام نمود و برای آزادی و استقلال خویش جنگ خونینی راه راه انداخته اند...

در آمریکا هائری و الاس بطرف داری از صلح و توده های ملت و اقلیت بر ضد سیاست دولت فلی و روش ترومن رئیس جمهور آمریکا بر خاسته با تشکیل حزب تازه ای در انزونی خود را برای ریاست جمهوری کاندید نمود...

است. دول باختری اروپا در حالیکه با قبول قرصه از دولت آمریکا بکنار علیا را بدست این دولت سپرده اند با شرکت دول انگلستان و فرانسه کفران تشکیل میدهند و قرارداد هائی منعقد میکنند...

فلا دنیا در بین کشکش این دو حریف مخالف سرسخت قرار گرفته است که هر یک میکوشد برای رهایی خود از خطر دیگری حریف خود را در میدان سیاست و اقتصاد جهانی مغلوب کند...

ولی آنچه مسلم است آن جبهه ای غالب و پیروز خواهد شد که حافظ منافع و حقوق توده های ملل باشد و ملت ها از آن پشتیبانی کنند...

کوشش کنید

وظیفه خود را نسبت به روزنامه خویش انجام دهید یعنی دیگران را بشوید و قبول اشتراک دهرت کنید و هر روز با نظر بر بیشتر کین آن بیازاید تا آینه آزادیکی بک روزنامه آبرومندترین مبارز و منظم تر دارا باشد...

شنبه ۷ فروردین ۱۳۲۷

انتقام با نیچه فقیر

در چهار برده فصل - تراژدی - اجتماعی - انتقادی - بقلم از حکیم باضماد پیش برده های جدید و جالب توسط سازمان هنر پیشگان سینمای تماشاخانه کبیری اول شبان لاله زار شروع ساعت ۷ بند از ظهر...

محل فروش بلیط

کوی مهران لاله زار حرامی دایان ابراهیم زر

شاه آباد نمازگ کلبش

بهارستان نمازگاه اخلاق پور

سیروس آرایشگاه نیک نام

خیابان قوام لفظت ساعت سازی امینیا

شیروس آرایشگاه چهره نما

مشترکین محترم شهرستانها

با رسیدن نوروز سال تجدیدی می شود شام با پرداخت حق اشتراک گذشت و ارسال وجه برای آینده اشتراک خود را تجدید کنید...